

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٠٧٨٨



دانشگاه اصفهان
دانشکده علوم اداری و اقتصاد
گروه علوم سیاسی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی روابط بین الملل

عوامل هویتی و تحولات سیاست خارجی فدراسیون روسیه در قبال غرب بعد از پایان
جنگ سرد

استاد راهنما
دکتر احمد جالینوسی

استاد مشاور
دکتر عنایت الله یزدانی

پژوهشگر
امید طبری

خرداد ماه ۱۳۸۷

کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان

۱۳۸۷ / ۵ / ۲۸

۱۰۰۷۸۸

کلیه حقوق مادی مترتب به نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوریهای ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.

۷۸۷ / ۱۵ / ۲۸



دانشگاه اصفهان
دانشکده علوم اداری و اقتصاد
گروه علوم سیاسی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی روابط بین الملل آقای امید طبری

تحت عنوان

عوامل هویتی و تحولات سیاست خارجی فدراسیون روسیه در قبال غرب بعد از پایان جنگ سرد

در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۱۱ توسط هیات داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱-استاد/استادان راهنمای پایان نامه دکتر احمد جالینوسی با مرتبه علمی استادیار

۲-استاد/استادان مشاور پایان نامه دکتر عنایت الله یزدانی با مرتبه علمی استادیار

۳-استاد/استادان داور داخل گروه دکتر سعید وثوقی با مرتبه علمی استادیار

۴-استاد/استادان داور خارج از گروه دکتر کج باف با مرتبه علمی استادیار

امضای مدیر گروه

موسوی



تقدیر و تشکر

با تقدیر و تشکر از جناب آقای دکتر جالینوسی و با سپاس فراوان از جناب آقای دکتر یزدانی که
مرا در گردآوری این اثر یاری نموده اند.

چکیده

معمولاً جهت گیری های سیاست خارجی دولتها نسبت به مسائل خارجی به مرور زمان دچار تحول می شود، اما آنچه که سیاست خارجی روسیه را از زمان روی کار آمدن گورباچف تا کنون متمایز ساخته، سرعت دگر گونی آن است. دوره ای که با اندیشه جدید سیاست خارجی برای همکاری با غرب آغاز شد و با فروپاشی اتحاد شوروی به نزدیک شدن به غرب گرایش یافت و با مجموعه ای از تحولات در داخل و خارج به سیاست نگاه به شرق تغییر کرد و سرانجام در سال ۱۹۹۹ با عملیات نظامی ناتو در یوگسلاوی، شکاف میان روسیه و غرب افزایش یافت که به جنگ سرد جدید موسوم شد. در این دوره مسکو در جهت تحکیم موقعیت خود در مناطق پیرامونی و مقابله با سیاست غرب گرایانه دولتهای منطقه، کوشیده است تا حتی از ابزارهای نظامی و سیاسی برای مرعوب ساختن آنها بهره گیرد. تاکید بر همکاری با ایران، قرارداد تسلیحاتی با هند، چین و سوریه و ایجاد پست فرماندهی دفاع هوایی در جمهوری ارمنستان و عدم خروج پایگاه های نظامی از گرجستان - برخلاف تعهدات قبلی و مانور نظامی در سواحل آذربایجان - از جمله این موارد است.

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با قرار دادن یک تهدید عینی و مهم در مقابل غرب، نیاز به حفظ ناتو برای مقابله با آن را بیش از پیش ضروری ساخت و نقش اساسی آن را برای امنیت این کشورها بیش از هر زمان دیگری نشان داد. همچنین کنار گذاشتن روسیه از لیست تهدیدات، به از میان برداشتن فاصله میان غرب (آمریکا و اروپا) و روسیه کمک نمود و شریط را برای همکاری فراهم کرد. ولی حوادثی که بعد از این جریانات به وقوع پیوست مانند حوادثی که در گرجستان، اوکراین، ازبکستان، قرقیزستان و حمله به عراق بدون مجوز شورای امنیت، رقابت تسلیحاتی و پیوستن جمهوریهای جدا شده از شوروی به ناتو و اخیراً تلاش برای استقرار سامانه موشکی امریکا در اروپای شرقی نگرانی - هایی را در طرف روسی بوجود آورده است.

در این پژوهش ۲ سؤال در مورد تحولات سیاست خارجی روسیه مطرح شده است که بطور جداگانه مورد بررسی و آزمون قرار گرفت. پس از بررسی نظریه های مختلف سیاست خارجی برای سؤال اول الزامات نظام بین الملل از نظریه نواقح گرای کمی گرفته شد. سؤال دوم عوامل هویتی سیاست خارجی روسیه را تبیین می کند که بر مبنای چارچوب تحلیلی سازه انگارانه از روابط بین الملل است. این پژوهش در صدد است تا واگرایی موجود در روابط روسیه با غرب را از دیدگاه مسائل تاریخی و هویتی مورد بررسی قرار دهد و علت اصلی آن را ناشی از همین مسائل هویتی و تاریخی می داند.

واژه گان کلیدی: هویت؛ سیاست خارجی، جنگ سرد، غرب، فدراسیون روسیه

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات

۱	۱-۱- شرح و بیان پژوهشی
۳	۲-۱- کلید واژه ها
۴	۳-۱- پیشینه و تاریخچه موضوع تحقیق
۶	۴-۱- اهداف تحقیق
۶	۵-۱- اهمیت و ارزش تحقیق
۷	۶-۱- کاربرد نتایج تحقیق
۷	۷-۱- فرضیه ها در صورت لزوم سئولات تحقیق
۷	۸-۱- روش تحقیق
۸	۹-۱- ابزار گرد آوری داده ها
۸	۱۰-۱- ابزار تجزیه و تحلیل

فصل دوم: چارچوب نظری بر روشهای سیاست خارجی

۹	مقدمه
۱۱	۱-۲- نگرش تبیینی
۱۲	۱-۱-۲- روشهای کلانگر روابط بین الملل
۲۰	۲-۱-۲- روشهای خرد نگر
۲۲	۲-۲- نگرش تاسیسی
۲۲	۱-۲-۲- ویژه گیهای نگرش تاسیسی
۲۳	۲-۲-۲- روش تحلیل گفتمان
۲۳	۳-۲- نگرش سازه انگاری
۲۴	۱-۳-۲- مفروضه های هستی شناسی سازه انگاری
۲۶	۲-۳-۲- مفهوم هویت
۲۶	۳-۳-۲- هویت و سیاست خارجی
۳۰	نتیجه گیری

فصل سوم: سیاست خارجی روسیه، نهادهای موثر بر تصمیم گیری در عرصه سیاست خارجی،

اهداف، منافع ملی و امنیت ملی بعد از فروپاشی شوروی

مقدمه	۳۱
۱-۳- دوران یلتسین	۳۱
۲-۳- دوران پوتین	۳۶
۳-۳- اهداف و منافع ملی سیاست خارجی	۳۷
۱-۳-۳- جایگاه روسیه در عرصه بین الملل	۳۷
۲-۳-۳- روسیه و ساختار نظام بین الملل	۳۸
۳-۳-۳- راهبرد قدرت بزرگ مدرن و هنجارمند	۳۹
۴-۳- سازو کارو شیوه اجرای سیاست خارجی	۴۱
۱-۴-۳- تاکید بر فرصت طلبی راهبردی و کارآمدی سازو کار سیاست خارجی	۴۱
۲-۴-۳- تاکید بر چند جانبه گرایی (به جای چندقطبی)	۴۳
۳-۴-۳- تاکید بر ائتلاف سازس گسترده	۴۴
۴-۴-۳- تاکید بر عدم مقابله جویی در سیاست خارجی	۴۵
۵-۳- نهادهای دخیل در فرایند سیاست گذاری خارجی روسیه	۴۷
۱-۵-۳- متغیرهای نهادی	۴۷
۱-۱-۵-۳- وزارت خارجه	۴۸
۲-۱-۵-۳- شورای امنیت	۴۹
۳-۱-۵-۳- وزارت دفاع	۵۱
۴-۱-۵-۳- نهاد ریاست جمهوری	۵۲
۵-۱-۵-۳- ادارات امنیتی	۵۳
۲-۵-۳- نهاد تقنینی	۵۴
۱-۲-۵-۳- دوما	۵۴
۲-۲-۵-۳- شورای فدراسیون	۵۶
نتیجه گیری	۵۸

فصل چهارم: تحولات سیاست خارجی روسیه و الزامات نظام بین الملل

بخش اول: تحولات سیاست خارجی روسیه از سال ۱۹۴۵ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

۵۹	مقدمه
۵۹	۱-۱-۴-سیاست خارجی تهاجمی دوره اتحاد شوروی
۶۰	۲-۱-۴-سیاست غربگرایی
۶۲	۱-۲-۱-۴-همکار با غرب (۱۹۷۸-۱۹۹۱)
۶۲	۲-۲-۱-۴-دغام در غرب (۱۹۹۱-۱۹۹۳)
۶۶	۳-۱-۴-سیاست رقابت و مخالفت با غرب
۶۶	۱-۳-۱-۴-ظهور ملی گرایی (۱۹۹۳-۱۹۹۵)
۷۰	۲-۳-۱-۴-سیاست شرق گرایی (۱۹۹۶-۱۹۹۸)
۷۴	۳-۳-۱-۴-آغاز درگیریها و رقابت (۲۰۰۰-۱۹۹۹)
۷۹	نتیجه گیری

بخش دوم: روابط روسیه با غرب بعد از یازده سپتامبر و نظام بین الملل

۸۰	مقدمه
۸۱	۱-۲-۴-سیاست خارجی ایالات متحده در برابر روسیه
۸۵	۱-۱-۲-۴-انقلابهای رنگین
۸۶	۲-۱-۲-۴-گرجستان
۸۷	۳-۱-۲-۴-اوکراین
۸۸	۴-۱-۲-۴-قرقیزستان
۸۸	۵-۱-۲-۴-رقابت ژئوپلیتیک
۸۹	۶-۱-۲-۴-رقابت تسلیحاتی
۹۱	۷-۱-۲-۴-دموکراتها
۹۳	۸-۱-۲-۴-سامانه دفاع موشکی
۹۷	۲-۲-۴-ناتو و تحولات سیاست خارجی روسیه
۹۷	۱-۲-۲-۴-نگرش متقابل روسیه و ناتو در دوران یلتسین
۹۷	۱-۱-۲-۲-۴-ناتو از منظر روسیه
۹۹	۲-۱-۱-۲-۲-۴-گسترش ناتو به شرق
۹۹	۳-۱-۱-۲-۲-۴-هزینه های گسترش
۱۰۰	۴-۱-۱-۲-۲-۴-ژئوپلیتیک

۱۰۲۲-۱-۲-۲-۴ روسیه از منظر ناتو
۱۰۴دوره آندری گوزیرف (۱۹۹۶-۱۹۹۲) ۱-۲-۱-۲-۲-۴
۱۰۶دوره یوگنی پریماکف (۱۹۹۶-۱۹۹۹) ۲-۲-۱-۲-۲-۴
۱۰۷ناتودر نگاه ولادمیر پوتین ۳-۲-۱-۲-۲-۴
۱۱۰سازمان شانگهای ۳-۱-۲-۲-۴
۱۱۱سامانه دفاع مشکی ۴-۱-۲-۲-۴
۱۱۳اتحادیه اروپا ۳-۲-۴
۱۱۹انرژی ۱-۳-۲-۴
۱۲۶نتیجه گیری

فصل پنجم: بررسی عوامل هویتی در سیاست خارجی روسیه در برابر غرب

۱۲۷مقدمه
-----	------------

بخش اول: بررسی عوامل تاریخی در سیاست خارجی روسیه

۱۲۸۱-۵- بررسی تاریخ سیاست خارجی روسیه در برابر غرب
۱۳۴۲-۵- روایتهای تاریخی هویت ساز مخالفت با نفوذ با غرب

بخش دوم: بررسی عوامل هویتی در سیاست خارجی روسیه در برابر غرب

۱۳۴۱-۲-۵- شکل گیری و تاریخ تحول هویت روسی
۱۴۰۲-۲-۵- ملی گرایی در روسیه و مخالفت با غرب
۱۴۵۳-۲-۵- ملاحظات مذهبی در مخالفت با غرب در روسیه
۱۴۷۴-۲-۵- تحقیر روسها توسط غربیها
۱۴۸۵-۲-۵- ریشه های فرهنگی رویارویی روسیه و غرب
۱۵۰۶-۲-۵- دولت روسی در تعارض با دولت غربی
۱۵۱نتیجه گیری
۱۵۳نتیجه پایانی
۱۶۰منابع و مأخذ

فصل اول

کلیات

۱-۱- شرح و بیان مساله پژوهشی:

پس از آنکه میخائیل گورباچف قدرت را در اتحاد جماهیر شوروی بدست گرفت سیاست خارجی روسیه را دوباره تدوین نمود که در آن بسیاری از اصول و عملکردهای خارجی مورد بازنگری قرار گرفت. این اندیشه در مقابل مفاهیمی مطرح شد که از زمان انقلاب بلشویکی بر روابط شوروی و دیگر دولتهای جهان حکمفرما بود. مقامات شوروی تا پس از گورباچف، روابط بین الملل را بر اساس تحلیل طبقاتی جنگ اجتناب ناپذیر درک می کردند و از نگاه آنها، جهان بر حسب مبارزه طبقاتی میان نیروهای پیشرو (طبقه کارگر و متحدان آن) و دشمنان سرمایه دار به دو قطب سوسیالسم و کاپیتالیسم تقسیم می شد. (کرمی، ۱۳۸۳: ۹)

بازنگری گورباچف در امنیت ملی، دکترین نظامی و طبعاً نگرش به مسائل بین المللی را دگرگون ساخت و منجر به پایان مداخله در افغانستان، کمک به حل و فصل بسیاری از بحرانهای منطقه‌ای، درخواست عضویت در

مجموع اقتصادی بین المللی، آمادگی برای محدود کردن جنگ افزارها، برقراری روابط دوستانه با قدرتهای بزرگ شد. تغییر در عوامل هویت ساز داخلی با روی کار آمدن گورباچف (تحت تاثیر اصلاحات داخلی) به کنش متفاوت و همچنین برداشت جدیدی از دیگری انجامید و بعد در جریان تعامل میان شوروی و غرب (دیگری) هویت هر دو تحول یافت و به تعاریف جدیدی از خود و دیگری رسیدند. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۵۴)

به دنبال تحولات سالهای نخست پس از پایان جنگ سرد، روسیه و غرب به گسترش روابط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی با یکدیگر پرداختند و نشان دادند که هر دو نگرانی‌های مشترکی در مورد امنیت جهانی و منطقه-ای و بنیادگرایی اسلامی دارند. روسیه بویژه در سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ کمترین مخالفتی با اقدامات آمریکا و اروپا نمود، اما مسائلی که در ارتباط با بوسنی و یوگسلاوی اتفاق افتاد و گسترش ناتو در جمهوریهای جداشده از شوروی و اقدام در مورد عراق و تحقیر در بحران کوزوو از سوی آمریکا و ناتو، روسیه را واداشت تا با واقع بینی بیشتری به روابط با غرب نگاه کنند.

بسیاری از تحلیلگران رویداد های سال ۱۹۹۹ را آغاز دوره ای در سیاست خارجی روسیه دانسته اند که با عناوینی چون "صلح سرد"، "جنگ سرد جدید" و بازگشت روسیه به اقتدار پیشین توصیف شده است. در این دوره مسکو در جهت تحکیم موقعیت خود در مناطق پیرامونی و مقابله با سیاست غرب گرایانه دولتهای منطقه کوشیده است تا حتی از ابزارهای نظامی و سیاسی برای مرعوب ساختن آنها بهره گیرد. تاکید بر همکاری با ایران، قراردادهای تسلیحاتی با هند، چین و سوریه و ایجاد پست فرماندهی دفاع هوایی در جمهوری ارمنستان و عدم خروج پایگاه های نظامی از گرجستان - برخلاف تعهدات قبلی و مانور نظامی در سواحل آذربایجان - از جمله این موارد است.

حوادث ۱۱ سپتامبر با قرار دادن یک تهدید عینی و مهم در مقابل غرب، نیاز به حفظ ناتو برای مقابله با آن را پیش از پیش ضروری ساخت و نقش اساسی آن را برای امنیت این کشورها بیش از هر زمان دیگری نشان داد. همچنین کنار گذاشتن روسیه از لیست تهدیدات، به از میان برداشتن فاصله میان ناتو و روسیه کمک نمود و شریط را برای همکاری فراهم کرد، روسیه در حمله به گروه طالبان نهایت همکاری را با غرب انجام داد. ولی حوادثی که بعد از این جریانات به وقوع پیوست مانند حوادثی که در گرجستان، اوکراین، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان و حمله به عراق بدون مجوز شورای امنیت، رقابت تسلیحاتی و پیوستن جمهوریهای جدا شده از شوروی به ناتو و اخیراً استقرار سامانه موشکی آمریکا در اروپای شرقی نگرانی‌هایی را در طرف روسی بوجود آورده است.

در بررسی تحولات روسیه در برابر غرب (مخصوصاً آمریکا) می توان به این نتیجه رسید که هر دو کشور به علت دشمنیهایی که از قبل داشته اند و آن ذهنیت بدبینی که روسیه از غرب و غرب از روسیه در ذهن خود ساخته اند و یکدیگر را رقیب خود می دانند الگوی خاصی از دشمنی را در روند تعاملی این دو کشور در این چند دهه بوجود

آورده است که مانع از شکل‌گیری روابط خوب در بین آنها می‌شود، شاید در مواقعی همکاری در روابط شکل گیرد ولی دوباره منجر به درگیری خواهد شد. فرا روایت‌هایی که بیشتر از سوی غرب و بخشی از نخبگان حاکم در روسیه شکل گرفته‌اند به این موضوع تاکید دارند که روابط تاریخی و تجربه گذشته منجر به ایجاد هویت خصومت آمیز شده است و همین هویت خصومت آمیز منجر به برداشت غیر دوستانه در روابط روسیه و غرب شده است.

این پژوهش نشان خواهد داد که تجربه گذشته با تاکید بر روابط خصومت آمیز چندین ساله به تعریف خصومت آمیز از خود و دیگری می‌رسد. این موضوع منجر به این واقعیت شده است که روسیه به عنوان یک کشور وراسیایی روابط رقابت آمیز را با غرب مخصوصا با ایالات متحده خواهد داشت.

۱-۲- کلید واژه ها :

۱- هویت (Identity): کوشش فرد به منظور تحقق یکتایی خویشتن است در شرایطی که در حال شکل دادن به رفتار خویش است. بدینسان بین اندیشه‌هایی که در جهت تداوم وضع موجود به کار می‌آیند و اندیشه‌های رویایی که دنیای دیگر و متمایز از وضع موجود را در اندیشه متبلور می‌سازند، تمایز قائل شد. و تنها منحصر به طبقات حاکم نیست بلکه هر طبقه مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، آئین‌ها، مرامها و آرمانها دارد. (سازه‌خانی، ۳۴۳: ۱۳۷۰)

۲- سیاست خارجی (Foreign Policy): استراتژی یا خط مشی که به وسیله تصمیم‌گیرندگان یک کشور در رابطه با سایر کشورها یا موجودیتهای بین‌المللی طرح ریزی می‌شود و منظور از آن دستیابی به اهداف ویژه‌ای است که بر پایه منافع ملی تعریف و مشخص شده‌اند. سیاست خارجی ویژه‌ای که توسط دولتی اجرا می‌شود ممکن است حاصل ابتکار و عمل خود آن دولت باشد یا ممکن است که عکس‌العمل ابتکارات و اقدامات دولتهای دیگر است. (پلینو - آلتون، ۱۳۷۹: ۲۰)

۳- جنگ سرد (The Cold War): حالت تنش و مخاصمه شدیدی که بعد از جنگ جهانی دوم بین قدرتهای غربی و بلوک کمونیستی اروپای شرقی پدیدار شد. مشخصات و جلوه‌های دوران جنگ سرد عبارت بودند از مانورهای سیاسی، مشاجرات دیپلماتیک، جنگهای روانی، مخاصمات ایدئولوژیکی، جنگ اقتصادی، مسابقه تسلیحاتی، جنگهای برون مرزی، و سایر نزاعها و رقابتهای کسب قدرت که تا حد جنگ گرم بالا نمی‌گرفت. ریشه‌های پیدایش جنگ سرد عبارت بودند از کشمکشهای مربوط به تجزیه آلمان، پیدایش یک توازن قدرت جدید در پایان جنگ جهانی دوم، کمونیستی شدن یک فلسفه و سیاست ضد کمونیستی فعال در ایالات

متحده، و تشکیل اتحادها و ضد اتحادها که در میان متحدان زمان جنگ یک جوهراس و سوء ظن مسری به وجود آورد. (پلینو-آلتون، ۱۳۷۹: ۲۷۸)

۴- غرب (West): کشورهای اروپای غربی و آمریکا، کشورهای غیر کمونیست اروپا و آمریکا. (نوروزی خیابانی، ۱۳۷۷: ۳۲۸)

۱-۳- پیشینه و تاریخچه موضوع تحقیق :

آثار مربوط به سیاست خارجی روسیه را می توان به دو دسته کلی تقسیم نمود. آثاری که صرفاً با استفاده از یک متغیر در صدد تبیین سیاست خارجی روسیه آمده اند و دیگر آثاری که متغیرهای بیشتری را بکار گرفته اند: رضایی (۱۳۸۵) در مقاله "مسکو و واشنگتن پس از انتخابات کنگره آمریکا" تغییرات احتمالی در سیاست خارجی آمریکا و تاثیر آن بر روابط این کشور با روسیه با روی کار آمدن حزب دموکرات در مجلس نمایندگان و سنای این کشور را بررسی می کند. همانا هر دو حزب اصلی، روسیه را به مثابه رقیبی برای آمریکا محسوب می کنند. هدف هر دو حزب در پیشبرد اهداف سیاست خارجی این کشور یکی است با این تفاوت که روشهای دستیابی به این هدف متفاوت است، جمهوری خواهان بیشتر در حوزه های سیاسی، امنیتی، نظامی گری و گسترش ناتو به شرق و جمهوریهای شوروی سابق، روسیه را به چالش می طلبند و دموکراتها در این مسیر به تحمیل ارزشهای غربی، نهادهای دموکراتیک غربی و بازار آزاد غربی به ویژه از نوع آمریکایی آن بیشتر اهمیت می دهند.

مشیرزاده (۱۳۸۴) در کتاب تحول در نظریه های روابط بین الملل، سه فرضیه ی اصلی هستی شناختی سازه انگاری مبتنی است بر: ۱- بر ساخته بودن هویت و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن ۲- رابطه متقابل کار گزار و ساختار ۳- نقش هویت در شکل دادن به منافع و سیاستها. بدین ترتیب، هویتها در تجسم شرایط فردیتی هستند که کارگزاران از طریق آنها با یکدیگر رابطه برقرار می کنند و در این شرایط باعث می شوند کنشگران خود را ملزم به عمل در وضعیتهای خاص ببینند تا جایی که منافع آنها را تعریف می کنند. به بیان دیگر آنچه مردم می خواهند وابسته به این است که با (که) تعامل دارند، تاچه حد به دیگران وابسته هستند، در فرایند تعامل چه می آموزند و چگونه به اولویتها و دعاوی خود نسبت به دیگران مشروعیت می بخشند، کنشگران بین المللی در درون ساختارهای معنای عمل می کنند که تجسم هنجارهای خاصی هستند و کنشگرانی که در این ساختارها عمل می نمایند از طریق فرایند جامعه پذیری می آموزند که باید چه اولویتهایی را مد نظر داشته باشند و هنگامی از تاثیر

هویت بر سیاست خارجی نیز به سخن به میان می رود. در واقع بر این نکته تاکید می شود که ((هویت سرچشمه منافع است)) نه بدین معنا که علت منافع است بلکه بدین معنا که به برخی از کنشها معنا و مشروعیت می بخشد و پاره ای از کنشها را بی معنا می کند یا آنها را نامشروع می کند.

هادیان (۱۳۸۳) در مقاله "اهمیت مرزها در دکتین امنیت ملی روسیه" تامین امنیت مرزها و تلاش برای برقراری ثبات و امنیت در پیرامن روسیه شوروی و روسیه فعلی از مبانی اساسی و بنیادین مندرج در دکتین امنیت ملی و سیاست خارجی مسکو می داند.

وعیدی (۱۳۸۳) در مقاله "رقص با خرسها" دیدگاه پوتین و رویکرد وی در سیاست داخلی و تنظیم روابط خارجی روسیه حاکی از آن است که دکتین اصلی ولادیمیر پوتین حرکت آهسته و پیوسته، اما جدی و محکم برای دستیابی به جایگاه قدرت جهانی برای روسیه می باشد.

کرمی (۱۳۸۱) در کتاب تحولات سیاست خارجی روسیه، سیاست خارجی روسیه را مبهم و سردرگم دانسته و بحران در هویت ملی را عامل اصلی آن میداند.

الکس پراودا^۱ (۲۰۰۲) در مقاله "سیاست خارجی روسیه" آنچه که سیاست خارجی روسیه جدید را دوره جدید مبهم و سردرگم ساخته، سردرگمی میان نقش قدرت منطقه ای و قدرت بزرگ است.

توماس اس ژاینا (۲۰۰۱) در کتاب ناتو و سیاست خارجی روسیه، به بررسی گسترش ناتو به شرق در فاصله سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ می پردازد و علت تغییرات سیاست خارجی روسیه را گسترش ناتو در شرق می داند.

نوادی سیمونیا^۲ (۲۰۰۱) در مقاله "اولویتهای سیاست خارجی روسیه و شیوه عمل آن، سیاست خارجی روسیه را از سه دسته عوامل می داند. مسائل امنیتی همانند وضعیت ژئواستراتژیک آشفته و تحولات نهادی در سیاست داخلی روسیه بویژه کشمکش قدرت میان رئیس جمهور و پارلمان و بلاخره عامل نخبگان جدید اقتصادی یا به عبارتی الیگارشی جدید روس.

پائولا دوبریانسکی^۳ (۲۰۰۰) اثر مقاله "ساست خارجی روسیه اهداف و عمل" شرایط داخلی را مهمترین عامل بر سیاست خارجی روسیه دانسته و بر این اعتقاد است که ناکامیهای اقتصادی و سیاسی موجب ایجاد جریان ضد غربی در روسیه شده است. اما عوامل دیگر نظیر نهادهای داخلی (پارلمان، سرویس امنیت فدرال، وزارت خارجه و مدیران صنایع، الیگارشی جدید و مطبوعات و افکار و نخبگان را نیز موثر می داند.

^۱ - A. Pravda

^۲ - N. Simonia

^۳ - Paula Dobriansky

کولایی (۱۳۷۶) فصلی از کتاب سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه را به سیاست خارجی کشور اختصاص داده است و عواملی چون ضرورت‌های ژئوپلیتیک، تقابل روسیه در بالکان، افکار عمومی داخلی، ملی‌گرایی و اسلاو‌گرایی را بر سیاست خارجی مسکو موثر می‌داند.

ماکسیمنکو (۲۰۰۱) در پایانامه ناسیونالیسم سیاسی: مشکلات، اختلافات، اصول اساسی ساختارملی - دولت، ناسیونالیسم روس را در اسلاو‌گرایی میدانند و اسلاو‌گرایی را بر سیاست خارجی مسکو موثر می‌داند. با توجه به کنکاشی که نگارنده در آثار مربوط به سیاست خارجی و به طور کلی سیاست خارجی روسیه به طور خاص داشته است. می‌توان گفت که هر یک از آثار فوق ما را در درک و فهم بهتر سیاست خارجی روسیه کمک می‌کند. این پژوهش در صدد است تغییرات سیاست خارجی روسیه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷ و ارتباط آن با متغیر هویت را بررسی کند. و بیان نماید که چرا روابط روسیه و غرب با نوسانات در سیاست خارجی همراه است.

۱-۴- اهداف تحقیق:

۱- بررسی روند تعاملی بین روسیه و غرب باعث ایجاد هویت خصومت آمیز بین دو طرف شده و نوسانات رفتاری در سیاست خارجی می‌شود.

۲- اقدامات و رفتارهای خارجی روسیه به عنوان تلاشی برای حفظ منافع ملی در یک نظام بین‌المللی رقابتی در نظر گرفته می‌شود. در این نظام سیاست خارجی روسیه تلاش می‌کند تا با جلوگیری از هژمونی آمریکا و ایجاد نظام تک‌قطبی از سوی آن از موقعیت و جایگاه کشور خود در توزیع قدرت جهانی دفاع کند.

۱-۵- اهمیت و ارزش تحقیق:

این پژوهش به تحول ساختار نظام بین‌الملل و تاثیر الزامات آن بر اقدامات و رفتارهای خارجی روسیه به عنوان تلاشی برای حفظ منافع خود می‌پردازد که در این راستا روسیه از طریق جلوگیری از هژمونی آمریکا مبتنی بر یک نظام تک‌قطبی و بحران‌سازی در روسیه از موقعیت و جایگاه کشور خود در توزیع قدرت جهانی دفاع کند.

مورد دوم که اهمیت این پژوهش را دوچندان می کند، فقدان آثاری در مود تبیین تغییرات سیاست خارجی روسیه و ارتباط آن با هویت به زبان فارسی موجب شده است که نگارنده در صدد ارائه چنین کاری در یک چارچوب و اسلوب مناسب با استفاده از نظریه های جدید سیاست خارجی بر آمده است.

۱-۶- کاربرد نتایج تحقیق:

این پژوهش به واسطه شناختی که از متغیر هویت و شکل گیری آن در روند تعاملی بین بازیگران بین المللی و اهمیت آن در سیاست خارجی ارائه می دهد می تواند برای تصمیم گیران سیاسی و مجریان سیاست خارجی از جمله وزارت امور خارجه موثر واقع شود.

پژوهشگران نیز می توانند برای شناخت اهمیت عوامل هویتی و تاثیر آن بر سیاست خارجی کشورها از آن بهره جویند.

۱-۷- فرضیه ها (در صورت لزوم) یا سوالهای تحقیق:

سؤال اصلی:

۱- آیا، در روند تعاملی فی مابین بازیگران در نظام بین الملل بعد از جنگ سرد، هویت تبیین کننده رفتارهای سیاست خارجی فدراسیون روسیه در قبال غرب است؟

سؤال فرعی:

۲- آیا الزامات بین المللی و گسترش ناتو (بعنوان عکس العمل غرب در برابر روسیه) سیاست خارجی روسیه را تبیین می کند؟

۱-۸- روش تحقیق:

نوع تحقیق در این پژوهش توصیفی تحلیلی و با روش کتابخانه ای و اسنادی است. در این پژوهش ۲ سؤال در مورد تحولات سیاست خارجی روسیه مطرح شده است که بطور جداگانه مورد بررسی و آزمون قرار می گیرند. ساختار نظام بین الملل (نظریه نو واقع گرایی)، عوامل هویتی، تاریخی و روند تعاملی (نظریه سازه انگاری).

در این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش بر آمده ایم که چرا بر خلاف دوره اتحاد شوروی سیاست خارجی روسیه در قبال غرب بعد از جنگ سرد توأم با همکاری و رقابت بوده است.

۱-۹- ابزار گردآوری داده ها

داده های مختلف با استفاده از منابع دست اول (شامل اسناد و مدارک خارجی روسیه و دکترین سیاست خارجی آن) و منابع دسته دوم (شامل کتابها و مقالات) جمع آوری خواهد شد.

۱-۱۰- ابزار تجزیه و تحلیل

در این پژوهش پس از بررسی نظریه های مختلف سیاست خارجی، از نظریه سازه انگاری به خاطر توجهی که به متغیر هویت و نحوه شکل گیری و ساخته شدن هویت نموده، برای تحلیل سیاست خارجی روسیه کمک گرفته شده است. این نظریه با تاکید بر رویدادها، پدیده ها و روابطی در گذشته و حذف بخشی دیگر از آن، روایت یا روایتی از تاریخ ساخته می شوند که می توانند هویت های مشترک یا متضادی را بر سازند. یعنی کنشگران می توانند با تکیه بر این روایتها خود و دیگری را بر مبنای خاصی تعریف کنند و این در شرایطی است که انتخاب رویدادها و روابط دیگری در گذشته می تواند به روایت های هویت ساز کاملاً متفاوتی منجر شود و خود و دیگری متفاوتی بیافرینند.

فصل دوم

چارچوب نظری بر روشهای

مطالعه سیاست خارجی

مقدمه

کوشش برای توضیح و فهم رفتار خارجی دولتها بویژه در یکصد سال اخیر از مهمترین مسائل پیش روی اندیشمندان روابط بین الملل بوده و در این راستا تلاشهای فکری گسترده و متنوعی صورت گرفته است. در ابتدا این فعالیت نظری اساساً در چارچوب نظریه‌های عام و فراگیر سیاست بین الملل قرار داشت. اما به تدریج، از سالهای دهه ۱۹۵۰، نگرش دیگری پدیدار شد که بر مطالعه سیاست خارجی دولتها تمرکز گشت. اگرچه شیوه نخست به خاطر کلان‌نگری، نادیده گرفتن آنچه که در درون کشورها می‌گذشت و تشبیه آنها به جعبه‌های سیاست و توپهای بیلیارد مورد انتقاد قرار گرفته، اما واقعیت آن است که در یک مفهوم کلی هر چیزی در روابط بین الملل به نوعی با سیاست خارجی دولتها در ارتباط بوده و بیشتر نظریه‌های روابط بین الملل - حتی نظریه‌هایی چون نظام جهانی، آنجا که به تحلیل رفتار دولتهای هم‌زمن، قدرتهای مرکزی و دولتهای پیرامونی می‌پردازد، در واقع نظریه‌هایی مرتبط با سیاست خارجی قلمداد می‌شوند.

به هر حال، مجموعه تلاشهای فکری انجام گرفته در روابط بین‌الملل در سطوح مختلف به نظریه‌هایی انجامیده که براساس نسبت آنها به جهان (مسائل معرفت‌شناختی) به نظریه‌های تبیینی و تأسیسی قابل تقسیم‌اند.

نظریه‌های تبیینی در پی بیان چرایی رفتار دولتها بوده و یک تئوری تبیین، روابط میان دولتی را به عنوان امری خارجی نسبت به نظریه تلقی می‌کند و در واقع، نظریه، گزارشی از آن روابط بیرونی براساس گزاره‌های تجربی قابل اثبات است که قصد توضیح و پیش‌بینی آن را دارد. در مقابل این سنت فکری خردگرا نظریه‌های تأسیسی قائل به این هستند که واقعیتها و روابط میان ملتها از طریق زبان، ایده‌ها و مفاهیم ایجاد شده، و شکل می‌گیرند و هر معنایی در پرتو قدرت زبان و گفتمان شکل می‌گیرد. این نظریه‌ها، با انکار هرگونه واقعیت خارج از زبان و گفتمان، امکان معرفت قطعی را زیر سؤال می‌برند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۷)

برخی در مقابل تبیین و نظریه‌های تبیینی، فهم و نظریه‌های تفهیمی را قرار می‌دهند. طبق این نگرش، مسائل تاریخی، حقوقی و اخلاقی جهان سیاست قابل ترجمه به واژگان علمی نیستند. جکسون و سورسن روش‌شناسی نظریه‌های روابط بین‌الملل را براساس دو موضع هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی چنین ترسیم کرده‌اند:

نمودار شماره ۲- ۱- مجادله روش‌شناختی در روابط بین‌الملل

تأسیسی	تبیینی	هستی‌شناختی / معرفت‌شناسی
	رفتارگرایی نظریه انتقادی	عینی‌گرا
نظریه‌های کلاسیک نظریه هنجاری	تکوینی‌گرایی	ذهنی‌گرا

(Jackson, Sorensen, 1999: 245)

در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، رویکرد جدیدی پدیدار شد که با قرار گرفتن در حد فاصل میان این دو گروه (نظریه‌های تبیینی و تأسیسی)، طرح نو برای مطالعه واقعیتها، پدیده‌ها و رفتارهای بین‌المللی ارائه کرد که به سازه‌انگاری موسوم شد. سازه‌انگاری با قرار گرفتن در میان رهیافتهای خردگرا و تأملی، از یکسو با همان ویژه‌گیهای از سیاست جهان سروکار دارد که برای نو واقع‌گرایان و نولیرالها اهمیت داشت و از سوی دیگر، با تمرکز بر معنای ای که بازیگران به رفتارهای خود می‌دهند و تأکید بر ایده‌ها، باورها، ساختارهای هنجاری و نیز توجه به شکل‌گیری هویت بازیگران به نظریه‌های تأسیسی نزدیک می‌شوند.

ونت جایگاه سازه‌انگاری را چنین ترسیم نموده است.